



## سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر - 20 تیر / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

متقابلاً این عید سعید را به همه‌ی ملت عظیم‌الشان ایران و به سایر مسلمین در سرتاسر عالم و به شما برادران و خواهران، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. امسال، به خاطر آغاز پانزدهمین قرن اعلام ولایت در غدیرخم، خصوصیتی دارد. بزرگداشت عید مبارک غدیر در تمام سال‌های بعد از انقلاب، معنای روشنتر و مفهوم زیباتر و شیرینتری را برای ملت ما داشته است و دارد. عید غدیر، حقیقتاً یکی از عظیمترین اعیاد اسلامی است و بنا بر بعضی از روایات، بزرگتر از اعیاد دیگر است و در این باب که فضیلت عید غدیر نسبت به دیگر اعیاد، چه قدر افزونتر است، روایات معتبری هم داریم.

علت اهمیت عید غدیر، مسأله‌ی ولایت است. در این ماه - ذی حجه الحرام - هم عید غدیر را داریم و هم روز مباحله را که آن هم اشاره‌ی روشنی به مسأله‌ی ولایت است. به خاطر این دو خاطره - که هر دو مربوط به ولایت است - بعضی از بزرگان، این ماه را "شهرالولایة" و افضل ماهها دانسته‌اند.

وقتی برای یک ملت، قضیه‌ی ولایت و حکومت حل شود، آن هم به شکلی که در غدیرخم حل شد، حقیقتاً آن روز برای آن ملت، عید است. چون اگر ما بگوییم که مهمترین و حساسترین مسأله‌ی هر ملتی، همین مسأله‌ی حکومت و ولایت و مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است، این تعیین‌کننده‌ترین مسأله برای آن ملت است. ملتها هرکدام به نحوی، این قضیه را حل کرده‌اند؛ ولی غالباً نارسا و ناتمام و حتی زیانبخش. پس، اگر ملتی توانسته باشد این مسأله‌ی اساسی را به نحوی حل کند که در آن، همه چیز آن ملت - کرامت او، معنویت او، توجه او به خدا، حفظ سعادت دنیایی او و بقیه‌ی چیزهایی که برای یک ملت مهم است - رعایت شده باشد، واقعا آن روز و آن لحظه، برای آن ملت عید است. در اسلام، این قضیه اتفاق افتاد. روز عید غدیر، ولایت اسلامی - یعنی رشحه و پرتوی از ولایت خدا در میان مردم - تجسم پیدا کرد و این چنین بود که دین کامل شد. بدون تعیین و تبیین این مسأله، دین واقعا ناقص می‌ماند و به همین خاطر بود که نعمت اسلام بر مردم تمام شد. مسأله‌ی ولایت در اسلام، این‌طور مسأله‌ی بی است.

ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه‌ی اسلامی، طبیعتاً چیزی جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر است. در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق به خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره‌ی امور انسان‌های دیگر را به عهده بگیرد. این حق، مخصوص خدای متعال است که خالق و منشی و عالم به مصالح و مالک امور انسانها، بلکه مالک امور همه‌ی ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعه‌ی اسلامی، چیز کم‌نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ شمشیر برایی، هیچ ثروتی، حتی هیچ قدرت علم و تدبیری، به کسی این حق را نمی‌دهد که مالک و تصمیم‌گیرنده درباره‌ی سرنوشت انسان‌های دیگر باشد. اینها ارزش هستند. حق تولیت امور و زمامداری مردم را به کسی اعطا نمی‌کند. این حق، متعلق به خداست.

خدای متعال، این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی و ولی امور مسلمین، چه بر اساس تعیین شخص - آن چنان که طبق عقیده‌ی ما، در مورد امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) تحقق پیدا کرد - و چه بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می‌شود که امور مردم را اداره بکند، باز این ولایت، ولایت خداست؛ این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود. آن انسان - هرکه و هرچه باشد - منهای ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ‌گونه حقی



نسبت به انسانها و مردم دیگر ندارد. خود این، يك نکته‌ي بسیار مهم و تعیین‌کننده در سرنوشت جامعه‌ي اسلامي است.

و اما آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، باید نمونه‌ي ضعیف و پرتو و سایه‌يي از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و نشان بدهد، یا بگوییم در او باشد. خصوصیات ولایت الهی، قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و امثال اینهاست. آن شخص یا آن دستگاهی که اداره‌ي امور مردم را به عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت، فارق بین جامعه‌ي اسلامي و همه‌ي جوامع دیگری است که به شکلهای دیگر اداره می‌شوند. جهالتها، شهوات نفسانی، هوی و هوس و سلايق شخصی متکی به نفع و سود شخصی یا گروهی، این حق را ندارند که زندگی و مسیر امور مردم را دستخوش خود قرار بدهند. لذا در جامعه و نظام اسلامي، عدالت و علم و دین و رحمت باید حاکم باشد؛ خودخواهی نباید حاکم بشود، هوی و هوس - از هر کس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی - نباید حکومت کند.

سر عصمت امام در شکل غایبی و اصلی و مطلوب در اسلام هم همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد. آن جایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین و تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌يي از ولایت الهی محسوب می‌شود. پس، روز عید غدیر، روز ولایت و روز تعیین‌کننده‌يي در سرنوشت جامعه‌ي اسلامي است.

اهمیتی که به این روز داده‌اند، چه خود نبی اکرم (صلي الله عليه واله وسلم) که بنا به وحی الهی، يك موقعیت استثنایی و روزگرم و جایگاه سختی را انتخاب کرد، تا اهمیت قضیه را نشان بدهد، و چه روایات ما و ائمه‌ي اطهار (علیهم السلام) که به این روز، این قدر اهمیت دادند، به خاطر این است که مسأله‌ي ولایت و حکومت در اسلام، مسأله‌ي اساسی و مهم است. اگر اسلام - که دین خداست و می‌خواهد زندگی مردم را بر اساس ارزشهای الهی اداره بکند - در امر حکومت، دچار يك وضعیت دنیایی شد؛ دچار همان چیزی شد که جوامع دیگر به آن مبتلا هستند، مصالح مترتب بر نظام اسلامي، بکلی از آن سلب خواهد شد. در دستگاه اداره‌کننده و مدیریت و حاکمیت، باید يك نظام معنوي و الهی باشد.

این که علمای اسلام و ملت انقلابی ما و دلسوزان جامعه، این قدر روی مسأله‌ي ولایت فقیه عادل تکیه می‌کنند و امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه)، آن را آن قدر مهم می‌شمردند، به خاطر همین بود که اگر این مسأله‌ي معنوي را از جامعه‌ي اسلامیمان سلب بکنیم - همچنان که آن کسانی که دلسپرده به روشهای غربی بودند و ارزشهای غربی برای آنها اصل بود، در باب حکومت در جامعه‌ي اسلامي، می‌خواستند در سالهای اول، به همان شیوه‌های غربی عمل بکنند - و اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسأله‌ي حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامي را فراموش بکنیم و به سمت همان فرمهای رایج دنیایی برویم، معنای جامعه‌ي اسلامي ما از بین خواهد رفت. این نقطه، تعیین‌کننده است.

شاید این حدیث را ماها بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که "لاعذبن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من الله عز و جل و ان کانت الرعیه فی اعمالها بره تقیه ولا عفون عن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من الله عز و جل و ان کانت الرعیه فی اعمالها ظالمه مسیئه". حاصل، این که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ي مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند. یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه‌ي مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در يك جامعه، این قدر فوق‌العاده است. این است که ما روی مسأله‌ي غدیر، این قدر تکیه می‌کنیم.



مسأله‌ی غدیر، یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام و تکیه روی اینها در تشخیص و تعیین مدیریت جامعه. این قضیه، یک قضیه‌ی ارزشی است. به این معنا، غدیر نه برای شیعیان، بلکه برای همه‌ی مسلمانان، آموزنده و حاوی درس است و می‌تواند مورد تجلیل و تکریم قرار بگیرد که حالا نمی‌خواهیم در این زمینه‌ها، وارد بحث‌های فرقه‌یی و طایفه‌یی بشویم و نباید بشویم. عید غدیر، حقیقتاً برای مردم عید است؛ چون به یادآورنده‌ی یک امر حساس و مهم است.

امروز گرفتاری‌های عمده‌ی ملتها در دنیا، گرفتاری ناشی از مدیران و دست‌های گرداننده‌ی جامعه است. آنها فاسدند که فساد در ملتها، ریشه‌ی همه‌ی ارزشها و اصالتها را می‌کند و از بین می‌برد. آنها فاسدند که ملتها، ذلیل و برده و نوکرصفت بار می‌آیند. آنها فاسدند که قدرتهای شیطانی، بر ملتهایشان تسلط پیدا می‌کنند. آنها فاسد و بی‌پندوبارند که در متن جوامعشان، ایمان بکلی رخت برمی‌بندد. امروز، این بلای عمومی جوامع غربی است؛ بلای بی‌ایمانی و سردرگمی و عدم تکیه‌ی روحی به یک نقطه‌ی مطمئن و بقیه‌ی انواع فسادهایی که در دنیا هست. چیز خیلی خطرناک و بلای بزرگی است و همین نقطه، جوامعی را که به آن دچار هستند، به باد فنا خواهد داد. این ظواهر، تعیین‌کننده نیست. این مهم است که آحاد یک ملت، بر گرد یک محور ایمانی جمع نشده باشند. البته آقایان و بخصوص مسؤولان، این نکته را توجه داشته باشند که اگر ما بر نقش مدیریت و سرپرستی در جامعه‌ی اسلامی تکیه می‌کنیم و آن را تعیین‌کننده معرفی می‌نماییم، با یک گزینش، قضیه تمام نمی‌شود. این طور نیست که یک شخص، در رأس برگزیده بشود و شرایط لازم را داشته باشد، بعد دیگر همه چیز به خودی خود، حل خواهد شد. تأثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه هم تا حدود زیادی از این جهت است که مدیر برتر و بالاتر، این قدرت را دارد که دستها و ایادی چرخاننده‌ی چرخهای کشور را سالم انتخاب بکند. یعنی سلامت آنها، جزو سلامت دستگاه حکومت است.

وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه الصلاه والسلام) در رأس حکومت قرار می‌گیرد، تمام شاخه‌های مدیریت در جامعه، به طرف صلاح حرکت می‌کند؛ به طوری که اگر یک گوشه از مجموعه‌ی این دستگاه مدیریت، ناسالم و ناپاک و غیرمنطبق با معیارها باشد، برای قطع و قلع و قمع آن، امیرالمؤمنین (ع) جنگ چندین ماهه را بر خودش هموار می‌کند. یعنی مجموعه‌ی دستگاه مدیریت کشور، باید علوی باشد.

آن دستگاهی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیرقابل انفکاک می‌باشد. ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت، در جامعه‌ی اسلامی، کلمه‌ی ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه‌ی بین ولی و مردم، یک رابطه‌ی ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها، غیرقابل انفکاک می‌باشد و تمام اجزای این جامعه، با یکدیگر متصلند و از هم جدا نیستند. قضیه، مثل دستگاه‌های سلطنت، دستگاه‌های قدرت و کودتاچی‌هایی که بر یک جامعه مسلط می‌شوند، نیست.

در جامعه‌ی اسلامی، دستگاه مدیریت و حاکمیت جامعه، همه و همه، متکی به مردم، جزو مردم، همراه با مردم، متصل به مردم - به تمام معنای اتصال - هستند و جدا نیستند. آن جایی که دستگاه‌های حکومت، به راهی می‌روند و مصالح مردم، به راه دیگری، به خاطر همین احساس جدایی است. مصالح دستگاه حاکم، یک چیز است؛ مصالح مردم، یک چیز دیگر. مصالح دستگاه حاکم، پیوند با امریکا و قدرتهای مسلط و استعمارگران و غارتگران منابع نفتی و این چیزهاست - همچنان که در دوران رژیم منحوس پهلوی، در کشور ما بود و امروز در خیلی از کشورهای دیگر هست - مصالح مردم، یک چیز دیگر است. مصالح مردم در این است که آن دستگاه حاکم و آن نوکران و پیوستگان بیگانه را از سر راه کمال خودشان بردارند. مصالح این دو، بکلی در دو جهت قرار دارد. لیکن در نظام اسلامی، این طور نیست. در نظام اسلامی، حاکم، ولی و دوست و سرپرست و برادر و مرتبط و برای مردم است.



این، یکی از افتخارات جمهوری اسلامی است که توانسته ولایت اسلامی را پیاده کند. ما هنوز نتوانسته‌ایم خیلی از احکام اسلامی را به طور کامل تحقق ببخشیم. یک جامعه، تا به طور کامل اسلامی بشود، زمان زیادی لازم است؛ لیکن بحمدالله مسأله‌ی حکومت و ولایت، در جامعه‌ی اسلامی ما تحقق بخشیده شد. شکل اسلامی، علی‌رغم طرد و نفی و بغض و عناد قدرتهای جهانی، در جامعه‌ی ما پیاده شد. دشمنان اسلام، مخالفت هم کردند؛ اما بحمدالله روزبه‌روز در جامعه‌ی ما، ثابت‌تر و درخشانتر و ماندگارتر شده است.

ما مسؤولان وظیفه داریم که ولایت الهی و اسلامی را در جامعه‌ی خودمان، در شکل پرجاذبه‌ی آن، برای انسانهای مشتاق و محروم، هرچه بیشتر تحقق ببخشیم. قدم اول این است که از راه مردم جدا نشویم و فراموش نکنیم که همین مردم، پابرهنگان، طبقات ضعیف، این کسانی که در معیارهای مادی جوامع، چیزی به حساب نمی‌آیند، صاحبان اصلی کشورند و پیروزیهای این انقلاب و این کشور و عزت ایران، به خاطر فداکاریهای آنان به دست آمده است. فراموش نکنیم که این مردم بودند که اسلام را برای این کشور الهی و اسلامی خواستند و اراده کردند و آن را تحقق بخشیدند. از مردم جدا نشوید.

این، افتخار نظام و جامعه‌ی اسلامی است که قریب دوازده سال از پیروزی این انقلاب می‌گذرد و با وجود این همه تبلیغات و کارشکنیهای دشمنان، مردم روزبه‌روز به آرمانهای این انقلاب و این نظام اسلامی، علاقه‌مندتر و دلبسته‌تر شده‌اند و دشمن حقیقتاً در مقابل خواست و اراده‌ی این مردم، عاجز مانده است. امروز دنیای اسلام، به جامعه‌ی اسلامی ما متوجه است. هرچه در این جا اسلام، بهتر و قویتر و واقعیت‌پایه بشود، مسلمانان در کشورهای اسلامی و در سرتاسر عالم، امیدوارتر می‌شوند. این جوانان و گروههای اسلامی که با مظلومیت، در فلسطین و در بسیاری از کشورهای اسلامی، با کفر و استکبار و ایادی آنها مبارزه می‌کنند، پشتگرمی و دلگرمیشان، به جمهوری اسلامی است. ایستادگی این ملت است که آنها را شاداب نگهداشته و سختیها را بر آنها هموار کرده است.

امروز در دنیای اسلام، حکامی وجود دارند که برای مسلمانانی که تحت حکومت آنها هستند و برای ملت‌های مظلومشان، از سم مهلك خطرناک‌ترند. این حکومت‌هایی که آلت دست استکبار جهانی هستند، برای منافع و اهداف استکبار دل‌می‌سوزانند؛ اما برای ملتها و منافعشان، نه. این حادثه‌ی اخیری که در منی اتفاق افتاد، حادثه‌ی واقعا تلخ و مصیبت‌باری بود. البته حادثه، مشکوک هم هست. درباره‌ی علت حادثه، آن چیزی که حکام سعودی گفتند و ادعا کردند، به آسانی نمی‌پذیریم. حادثه، حادثه‌ی مشکوکی است. تعداد کثیری از مردم مسلمان و حاجی، جانشان را در این حادثه از دست دادند و مظلومانه مردند یا کشته شدند. باید تحقیق بشود. باید مسلمانان تحقیق کنند و سران کشورهای اسلامی، این قضیه را دنبال نمایند. چنین حادثه‌ی تلخ و مصیبت‌باری، در اظهارات و گفته‌های حکام سعودی، آن چنان بازگو می‌شود که نشانه‌ی بی‌اعتنایی آنها به نفوس مسلمین و حیات آنهاست؛ آن هم با کشته شدن صدها و شاید هزاران مسلمان؛ در حالی که در اسلام، جان یک مسلمان هم محترم است. اگر در این حادثه، دست عمد و خیانت مؤثر بوده باشد - آن چنان که گفته شده و حدس زده شده و خلافت هم هنوز ثابت نشده - جنایت عظیمی اتفاق افتاده است. جنایت، لزوماً این نیست که هزار و چند صد نفر یا بیشتر مسلمان کشته شوند؛ حتی اگر یک نفر هم به آن شکل و مظلومانه و بدون جرم کشته بشود، جنایت عظیمی رخ داده است. البته حرفی که چند نفر آخوند درباری از کشورهای اسلامی بزنند و تعریف و ستایش کنند که این قدر خدمت کردید و چگونه خدمت کردید، مسؤولیت حکام سعودی را هم از بین نمی‌برد. این، قضیه‌ی اول هم که نیست؛ تا حالا این‌گونه قضایا مکرر اتفاق افتاده است. کشتار فاجعه‌آمیز حجاج ایرانی، زشت‌ترین و نمونه‌ی وحشیانه‌ترین آن بود. غیر از آن هم، قضایای متعددی در گذشته اتفاق افتاده است. این حادثه‌ی اخیر هم که خودش قضیه‌ی بسیار مهمی است.



امروز، آن ملت و مرکزی که مسلمانان با توجه به آن، در میان این همه گرفتاری، دلشان امید پیدا می‌کند، مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی است. این مسلمانان مظلوم فلسطینی و لبنانی که به‌طور روزمره مورد تهاجم جنایت‌آمیز اسرائیل قرار دارند و همین روزها هم آمدند بمباران کردند و این جنایات‌ها ادامه دارد، امیدشان به هیچ‌کدام از این قدرتها و مدعیانی که ادعا می‌کنند، نیست. اگر امیدی داشته باشند - که دارند - به انقلاب اسلامی و به حرکت پربرکت ملت مسلمان ماست. شما، مایه‌ی امید مسلمانان هستید.

امروز، به خاطر همین خصوصیات در جمهوری اسلامی، هر کسی که برای عزت و پیشرفت این جمهوری، برای اصلاح امور مردم در این جمهوری و برای موفقیت‌های روزافزون این نظام مقدس تلاش بکند، برای کل جهان اسلام مجاهدت و تلاش کرده و در حقیقت، اسلام را پشتیبانی کرده است. امروز، مسأله، مسأله‌ی یک ملت نیست. مسأله ما، مسأله دنیای اسلام و مسأله ملت‌هاست. مسأله‌ی ما، مسأله‌ی اصل اسلام و پرچم و علم اسلام می‌باشد که در جهان به اهتزاز درآمده است. هر کسی که امروز در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی، حرکتی انجام بدهد، حرفی بزند و اقدامی بکند، دامنه‌ی کار خلاف او، به همه‌ی ملت‌های مسلمان، گسترش پیدا می‌کند. یعنی باید بداند که این کار، فقط خیانت به این ملت نیست؛ خیانت به اسلام و به ملت‌های متعدد و به تاریخ اسلام است. امروز دشمن، به ایجاد اختلاف و شکاف در میان مردم ما، چشم دوخته است. امروز تنها امید دشمن، این است. با حمله‌ی نظامی - حتی با بمب اتم - نمی‌شود این انقلاب و این نظام را از بین برد. با دست‌به‌دست‌هم دادن و از جوانب مختلف حمله کردن هم نمی‌شود. استکبار نمی‌تواند با کار نظامی، مسأله‌ی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را برای خودش حل کند؛ با فشار اقتصادی هم نمی‌شود.

در این یازده سال، آگاهی مردم ما را تجربه کردند. مردم، اوضاع را خوب می‌دانند. مردم، چه قدر سختی گذراندند و چه کمبودهایی را تحمل کردند. همه‌ی اینها، ناشی از آگاهی مردم است. مردم می‌دانند که استکبار جهانی، به چه امیدی روی نظام جمهوری اسلامی فشار می‌آورد و چه می‌خواهد. مردم ما می‌دانند که استکبار جهانی فشار می‌آورد، برای این که راه برگشت استعمارگران را به این کشور باز کند. مردم ما می‌دانند که بسیاری از نابسامانی‌ها و کمبودها و مشکلات، به خاطر دشمنی و دخالت و خباثت دشمنان جهانی ماست. و این را هم می‌دانند که با تکیه به نیروی خودشان، با مقاومت و پشتکار و یگانگی و همکاری و صمیمیتشان با دولت و مسؤولان اجرایی کشور، خواهند توانست این مشکلات را حل کنند؛ همچنان که خیلی از این مشکلات را حل کردند.

پس، می‌دانند که از این راه هم نمی‌توانند به این انقلاب و این نظام جمهوری اسلامی، صدمه بزنند. امیدشان، به دو، سه نقطه‌ی داخلی است و از همه مهمتر، ایجاد اختلاف و شکاف بین مسؤولان، بین دولت و ملت، بین آحاد مردم، بین دستگاه‌های گوناگون و بین شخصیت‌های مختلف است. این، تنها امید آنهاست. اگر توانستند اختلاف ایجاد کنند، ایجاد می‌کنند؛ اگر هم نتوانستند، وانمود می‌کنند که اختلاف هست. تقریباً تمام دستگاه‌های تبلیغی دنیا - آنهايي که نسبت به مسأله ایران اهتمام دارند - امروز همتشان را در این متمرکز کرده‌اند که ثابت کنند در دستگاه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی، اختلاف عمیق هست! برای این که هم چهره‌ی این نظام را در دنیا مغشوش جلوه بدهند و بگویند نظامی مبتلا به مشکلات خودش و درگیر اختلافات و جنگ قدرت است - از این تعبیراتی که می‌کنند - و هم اگر صدایشان به گوش ملت ما و هر کس دیگر رسید، او را مأیوس و ناامید کنند. این نکته را برای آن عرض می‌کنم، تا توجه بکنید که مسأله‌ی اختلاف، چه قدر برای دشمن مهم است. کسانی که زبان و قلمشان در جامعه کار می‌کند و ذهنها و دلها و نفوس متوجه آنها می‌شود، مواظب باشند که دشمن از اظهارات آنها سوء استفاده نکند. امروز، هر حرکتی که نمایش دودستگی و اختلاف عمیق و توأم با تضاد باشد و هر حرکتی که مسؤولان نظام و مجریان کشور و مدیران زحمتکش و دلسوز و خدمتگزار را تضعیف بکند، حرکتی برخلاف مصالح این ملت و بر ضد خواسته‌های اسلام و امام بزرگوارمان است.





بحمدالله در جامعه‌ی ما، دلها به هم نزدیک است. از آن انگیزه‌های خودخواهانه و قدرت‌طلبانه‌ی که نظایرش در دنیا دیده می‌شود، در جامعه‌ی ما بندرت دیده می‌شود. نمی‌گوییم وجود ندارد - شیطان همه جا هست - اما آن‌طوری که در دنیا معمول است، در جامعه‌ی ما نیست. به آن شدتی که همه جا هست، بحمدالله این جا نیست. این جا، معنویت و وظیفه‌ی دینی حاکم است. کوشش کنید که این جامعه و این نظام اسلامی و این کشور اسلامی را با وحدت کلمه، یکپارچگی، مدیریت توأم با محبت و عواطف و همراهی مردم، آن‌چنان بسازید و پیش ببرید که امید ملتها، با دیدن شما روزافزون بشود. این، آن چیزی است که اسلام از ما می‌خواهد.

غدیرخم، برای کسانی که اهل معنا و معنویت و درک حقایقند، درسهای فراوان و بی‌نهایت و فوق‌العاده‌ی دارد. برای ما نیز، درس صفا و معنویت و تقوا در مدیریت کشور و همه‌ی بازوهای گرداننده و اجرایی دارد. ما باید این درس را از غدیر بگیریم و مطمئناً در این راه، دست قدرت الهی، کمک و پشتیبان ماست. اراده‌ی الهی بر این است که در این برهه از زمان، ان‌شاءالله کلمه‌ی حق پیروز بشود و اسلام جایگاه برجسته‌ی خودش را در دنیا پیدا بکند و این تلاشهای دشمنان هم، به جایی نخواهد رسید.

ان‌شاءالله خدای متعال، به همه‌ی شما توفیق بدهد و ما را هدایت و کمک کند که راه را بشناسیم و آن را ان‌شاءالله با قوت و استقامت طی کنیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته